

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

فرستنده : الحاج محمد ابراهیم "حبیب زی"

شعر از شاعر شهید محمد حکیم "معرفت"

ورجنیا - ۱۳ آگست ۲۰۱۴

عیش عجز

(معرفت - ۵)

عاجزیهایی گره از خویش باز کرده است
راز از خود رفتنی دارد، درین دنیا حیات
مزد افتادن ز نیرنگ جهان آسودگی ست
نقد جان در کف نهادن بی دلیل آرزو
در رخ آئینه ها جان را ز دم باید گرفت
مرکز آئینه ها آن شش جهت در یک گره
زورق هوش از هجوم آرزو نابود گشت
ذره رقص بسملی دارد درین پهنای مرا

تارتار و هو به هو جانانه سازم کرده است
یک عرق بشکستن و صدگونه باز کرده است
سایه وار بی نشیب و بی فرازم کرده است
در ادبگناه محبت پاکبازم کرده است
شوخی ضبط نفس، نقد نمازم کرده است
از تماشای دو عالم بی نیازم کرده است
حالیاشوق طلب آئینه سازم کرده است
ناتوانی شش جهت عجز و نیازم کرده است

معرفت اینجا همان در پشت زانو بوده است

سجده واری داشتیم، دانای رازم کرده است